

بررسی و تحلیل نظریه اخلاق فراطبقاتی قرآن کریم

محمدعلی رضایی اصفهانی^۱، علی اصغر شعاعی^۲، عبدالحسین شورچه^۳

چکیده:

یکی از مسائل مهم مطرح در عصر حاضر مسئله اخلاق است که رعایت آن در همه عرصه‌های زندگی موجب تعالی و رشد خواهد بود. در قرآن کریم نیز این بحث به صورت گسترده مورد توجه قرار گرفته و با تأمل در آیات معیارها و ملاک‌هایی برای آن قابل استخراج است. در این تحقیق که به روش توصیفی - تحلیلی و به صورت میان‌رشته‌ای اخلاق و قرآن انجام شده است، پس از تبیین مفهوم اخلاق فراطبقاتی قرآن، مبانی آن شامل هستی‌شناختی و انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی و اصول آن شامل خدا محوری و ... و ... مورد بررسی قرار می‌گیرد.

با بررسی آیات قرآن در بُعد اخلاقی ثابت می‌شود که قرآن توجه به کنه وجود انسان دارد و ملاک برتری را تقوای الهی می‌داند و از آنجا که ملاک برتری انسان جنس، نژاد، رنگ و مذهب نیست، برای همه انسان‌ها معارف و آموزه‌های اخلاقی را به طور یکسان و برابر بیان شده است از سوی دیگر عمده شبهات وارده در این بحث نیز به دلیل جزیره‌ای نگاه کردن به آیات قرآن و تفسیر و تأویل آیات با توجه به پیش‌فرض‌های شخصی و در جهت نیل به اهداف از پیش مشخص بوده است.

کلیدواژه: اخلاق، شبهات قرآنی، شبهات اخلاقی، فراطبقاتی، اخلاق فراطبقاتی

مقدمه

از آنجا که مسئله اخلاق امروزه بسیار دارای اهمیت شده و رعایت آن موجبات تعالی جامعه را فراهم می‌آورد، توجه به این مسئله که قرآن نسبت به این مقوله ساکت نبوده و مطالب ناب

1. هیئت علمی مدعو دانشگاه علوم و معارف قرآن قم، استاد تمام، Rezaee.quran@gmail.com

2. هیئت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن قم، استادیار، shoaei@QURAN.AC.IR

3. دانشجوی دکتری دانشگاه علوم و معارف قرآن قم، mohammad.sina1389@gmail.com

و بی‌بدیلی را مطرح کرده است و در سرتاسر پهنه بیکران آیات روشنگر خود بدون توجه به جنبه‌های طبقاتی که در جامعه انسانی مطرح است و تنها با نگاه تعالی و الهی نکات را مطرح کرده است که آشنایی با آنها و توجه به ظرافت‌های آن می‌تواند روشنگر راه جامعه در جهت نیل به اخلاق متعالی باشد. از سوی دیگر امروزه شبهاتی به این کتاب بی‌مثال وارد شده است، در جهت اینکه نوع برخورد آن طبقاتی است، به لحاظ رعایت اخلاق که ناشی از یک‌جانبه‌نگری و نگاه تک‌بعدی و جزیره‌ای به آیات قرآن است، هدف ما در این تحقیق اثبات فراطبقاتی بودن اخلاق در قرآن است که در حقیقت به منزله ارائه پاسخ درخور به این شبهات نیز است. در باب فایده موضوع، همین بس که در سالیان اخیر نقدهایی از طرف شبهه افکنان نسبت به نظام اخلاقی قرآن وارد شده است و آن را طبقاتی مطرح کرده است که در مواجهه با هر گروهی تغییر می‌کند که با ارائه نظریه اخلاق فراطبقاتی قرآن، می‌توان به پاسخ‌گویی آنها پرداخت.

مفهوم شناسی

1. مفهوم اخلاق

«اخلاق»، جمع «خُلُق» و «خُلُق» است، این دو واژه در اصل به یک ریشه بازمی‌گردد، «خُلُق» به معنی هیئت و شکل و صورتی است که انسان با چشم می‌بیند؛ و «خُلُق» به معنی قوا و سجایا و صفات درونی است که با چشم دل دیده می‌شود؛^۱ و به معنی خوی‌ها، طبیعت باطنی، سرشت درونی، طبع، مروت و خوش رفتاری است.^۲ در اصطلاح اخلاق ملکه نفسانی است که افعال به آسانی و بدون تأمل و درنگ از آن صادر می‌شود.^۳ یا هیأت‌هایی راسخ و پایدار

1. ر.ک: راغب اصفهانی، حسین بن محمد، «مفردات الفاظ القرآن»، دمشق، دارالقلم، الطبعة الاولى، ۱۴۱۲، ص 297؛ زبیدی، سید محمد مرتضی، «تاج العروس من جواهر القاموس»، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الفکر، 1414ق، ج 13، ص 124؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، «لسان العرب»، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، 1408ق، ج 10، ص 85.

2. دهخدا، علی‌اکبر، «لغت‌نامه دهخدا»، ج 1، ص 1537؛ معین، محمد، «فرهنگ فارسی معین»، ج 1، ص 174.

3. طباطبایی، سید محمد حسین، «بداية الحکمة نهایة الحکمة»، قم، جماعه المدرسين بقم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق، ص 123؛ ابن مسکویه، احمد بن یعقوب، «تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق»، قم، بیدار، چاپ پنجم، 1371ش، ص 51.

در جان آدمی است که او را به انجام دادن کارهایی بدون اندیشه و تأمل برمی‌انگیزاند.^۱ خلق مفهومی عام است؛ یعنی هم فضیلت و هم رذیلت را شامل می‌شود، ولی اگر این واژه به صورت مطلق به کار رود، معمولاً از آن، مفهوم فضیلت و خلق نیک فهمیده می‌شود.^۲ «خُلُق» و «خُلُق» به یک معناست، ولی از واژه^۳ «خُلُق» در مقام استعمال، در قیافه ظاهری قابل‌رویت با چشم استفاده می‌شود؛ و واژه «خُلُق» در مقام استعمال، فضایل و سجایای اخلاقی کسب‌شده که درک آن نیاز به بصیرت دارد، استفاده می‌شود.^۴

2. مفهوم علم اخلاق

علم اخلاق از صفات خوب و بد که از طریق کارهای اختیاری و ارادی در انسان قابل کسب است، بحث می‌کند.^۵ مهمترین هدف علم اخلاق، تغییر خلق انسان‌ها و تحول روحی آدمیان است. درنهایت مصون داشتن سلوک و رفتار انسان‌ها از خطایا و انحرافات است؛ به نحوی که در افعال و مقاصدش معتدل و از تقلیدهای کورکورانه و هواهای نفسانی دور باشد.^۶ منبع این صفات و حالات قرآن، سنت معصومین (ع)، عقل و فطرت است؛^۷ و در قالب دو دسته مفاهیم الزامی و مفاهیم ارزشی گنجانده می‌شوند که مفاهیم الزامی دارای بار دستوری و تکلیفی هستند. مانند بایدها، نبایدها، وظیفه، مسئولیت؛ و مفاهیم ارزشی دارای بار ارزشی و فضیلتی هستند. مفاهیمی مانند حَسَن و قبیح، خوب و بد، فضیلت، رذیلت و...^۸

1. ابن مسکویه، احمد بن یعقوب، «تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق»، ص 51؛ ملا محسن فیض کاشانی نیز تصریح کرده است که خلق هیأتی را گویند که در نفس راسخ و استوار گشته است؛ ر.ک: فیض کاشانی، ملامحسن، «الحقایق فی محاسن الاخلاق»، قم، دار العلم، 1378ش؛ عبد الرزاق لاهیجی نیز معتقد است: «خلق ملکه‌ای است نفسانی که مقتضی سهولت صدور افعال از نفس بدون نیاز به فکر و تأمل می‌باشد»؛ لاهیجی، عبد الرزاق، «گوهر مراد»، تهران، سازمان چاپ انتشار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1372، ص 677.

2. طباطبایی، محمدحسین، «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1417ق، ج 19، ص 369.

3. همان.

4. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، «مفردات الفاظ القرآن»، ص 159.

5. ر.ک: مصباح یزدی، محمدتقی، «اخلاق در قرآن»، قم، موسسه امام خمینی، چاپ دوم، 1380، ص 17.

6. ر.ک: همان، ص 12.

7. همان، ص 13.

8. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، «تفسیر نمونه»، تهران، دار الکتب الإسلامیه، 1374، ج 1، ص 23.

علامه طباطبایی در این خصوص می‌نویسد: «علم اخلاق عبارت است از فنی که پیرامون ملکات انسانی بحث می‌کند، ملکاتی که مربوط به قوای نباتی و حیوانی و انسانی اوست،^۱

درحقیقت این علم، عامل جداسازی فضائل از رذائل است و معلوم می‌کند کدام یک از ملکات نفسانی انسان خوب و فضیلت و مایه کمال اوست و کدامیک بد و رذیله و مایه نقص اوست تا آدمی بعد از شناسایی آنها خود را با فضائل بیاراید و از رذایل دور کند.

اخلاق در قرآن

در قرآن واژه خلق در دو آیه به کار رفته است ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (قلم: 4) ﴿قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَضْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ﴾ (شعراء: 137). معنای لغوی اخلاق در این دو آیه نمود پیدا کرده است، هرچند در قرآن بسیاری از آیات با مسائل اخلاقی ارتباط دارد.

3. مفهوم فراطبقاتی

کلمه «فراطبقاتی» از دو واژه «فرا» و «طبقاتی» تشکیل شده است. «فرا» حرف اضافه‌ای است^۲ که به معنای بالا، فوق، ماورا، ورا، پیش، نزد، نزدیک، بلند، عالی،^۳ دورتر، بالاتر و آن‌سوتر به کار رفته است.^۴ «طبقات» نیز جمع طبقه، به معنای درجات، مرتبه‌ها، جماعات،^۵ پایه‌ها. جماعتی از مردمان، گروه‌ها و دسته‌ها آمده است.^۶ مراد از واژه ترکیبی «فراطبقاتی»، یعنی بالاتر و فراتر از گروه، مرتبه و جماعتی خاص.

برای تبیین مفهوم اصطلاحی اخلاق فراطبقاتی، ابتدا لازم است، مراد از اصطلاح اخلاق طبقاتی مشخص شود. در یک تقسیم‌بندی کلی مکاتب اخلاقی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

1. طباطبایی، محمدحسین، «المیزان فی تفسیر القرآن»، ج 1، ص 558.

2. دهخدا، علی‌اکبر، «لغت‌نامه دهخدا»، واژه فرا.

3. خداپرستی، فرج‌الله، «فرهنگ جامع واژگان مترادف و متضاد زبان فارسی»، شیراز: دانشنامه فارس، ۱۳۷۶، واژه فرا.

4. عمید، حسن، «فرهنگ فارسی عمید»، سرپرست تألیف و ویرایش: فرهاد قربانزاده، انتشارات اشجع، چاپ نخست: ۱۳۸۹، واژه فرا.

5. معین، محمد، «فرهنگ فارسی معین»، واژه طبقات.

6. دهخدا، علی‌اکبر، «لغت‌نامه دهخدا»، واژه طبقات.

یک دسته آنها که ریشه اخلاق را امور متافیزیکی دانسته و آن را ماورای طبیعت و انسان این جهانی می‌دانند؛ اما دسته‌ای دیگر ریشه اخلاق را در طبیعت انسانی و خواسته‌های طبیعی جستجو می‌کنند؛ مانند مکاتب لذت‌گرا و عاطفه‌گرا. مبنای طبیعت در اخلاق از جمله نظریه‌هایی است که در اخلاق مارکسیستی مطرح است. این مکتب فکری نیازهای مادی انسان را منشأ تمامی رفتارهای فردی و تحولات اجتماعی می‌داند، از این‌رو، کارل مارکس معتقد است، نیاز اصلی و اولیه انسان نیازهای مادی و اقتصادی اوست، وقتی انسان‌ها برای تأمین نیازهای مادی اولیه و ثانویه دچار همزیستی تنازع‌آمیز می‌شوند، طبقات متنازع شکل می‌گیرد.^۱

در اندیشه مارکس، اخلاق وابسته به شرایط زمانی و تاریخ است. اخلاق بر پایه مبانی اقتصادی معین به وجود می‌آید و قهرأً به آن هم خدمت می‌کند و زمانی که پایه اقتصادی تغییر کرد، اخلاق نیز تغییر می‌کند. از این‌رو، اخلاق مارکسیستی از جمله اخلاق‌های نسبی‌گرا هستند.^۲ نگاه این چنینی به اخلاق، باعث این خواهد شد که هیچ صفت اخلاقی ثابتی وجود نداشته و اخلاق بر اساس شرایط زمانی، مکانی، اقتصادی و فرهنگی قابل تغییر باشد.^۳

دیدگاه مارکس در زمینه اخلاق طبقاتی با نقدهای جدی روبه‌روست، از جمله اینکه معیار اخلاق طبقاتی مارکس بر اصالت جامعه استوار است و فرد هیچ‌گونه دخالتی در دنیا ندارد؛ در حالی که ما با این نظر از اساس مخالفیم؛ زیرا ارزش فرد و جامعه هر دو در سعادت انسان باید لحاظ شوند. پس نگاه اصالت جامعه‌ای که زیر ساخت برخی نگاه‌های تکامل‌گرایانه است، به کلی باطل است.^۴ اشکال دیگری که به نظریه مارکس در زمینه اخلاق طبقاتی مطرح است، محدود کردن نیاز انسان به نیازهای مادی و اقتصادی است، در حالی که انسان در کنار نیازهای مادی، نیازهای روحی و معنوی زیادی دارد که لازم است برآورده شود. تعهد مارکس به اصالت ماده، مانع از آن می‌شود که نیازهایی را در سرشت انسان به عنوان نیازهای اخلاقی به رسمیت بشناسد.

-
1. کوزر، لیوئیس، «زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی»، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، چاپ پنجم، ۱۳۷۳، ص ۷۶.
 2. گروهی از مؤلفان، «واژه‌نامه مبانی و مفاهیم مارکسیسم»، تهران، انتشارات مردم، چاپ سوم، ۱۳۵۸، ص ۹۳.
 3. مصباح یزدی، محمدتقی، «دروس فلسفه اخلاق»، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳، ص ۸۰.
 4. صانعی دره بیدی، منوچهر، «فلسفه اخلاق و مبانی رفتار»، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۷، ص ۲۶۸.

با توجه به نظریه مطرح شده توسط مارکس در زمینه اخلاق طبقاتی و اشکالاتی که دکتر سها در کتاب نقد قرآن بر نظام اخلاقی قرآن مطرح کرده است، می‌توان نظام اخلاقی قرآن را اخلاق فراطبقاتی دانست. مراد از اخلاق فراطبقاتی، اخلاقی است که مشروط به طبیعت و نیازهای طبیعی انسان و یک‌جانبه انگاری انسان نباشد. در این نوع از اخلاق، انسان موجودی است که از دوجنبه روح و جسم تشکیل شده و برای رفع نیازهای روحی و روانی این موجود، لازم است که نظام اخلاقی منحصر به فرد آن تبیین شود. انسان موجودی صرفاً اجتماعی نیست، بلکه نیازهای فردی و شخصی او نیز در شکل‌دهی شخصیت او نیز تأثیرگذار است.

نظریه اخلاق فراطبقاتی قرآن

الف. مبانی نظریه

برای آنکه قوام نظریه و ویژگی‌های آن روشن‌تر شود، لازم است تا مبانی و پیش‌فرض‌های آن با توجه به قرآن و روایات مشخص شود که در این قسمت به توضیح و تحلیل آن پرداخته می‌شود.

۱. مبانی هستی‌شناختی

بدون شک هر پیروی بیرونی نتیجه گرایش درونی است و هر گرایش درونی در انسان، حاصل بینش فکری اوست. گاه دل‌بستگی‌های افراد به کسی یا چیزی تنها از آن روست که امر مورد علاقه، کمال یا موجود کاملی است و گاهی از آن پیروی نیز می‌کند. انسان هر قدر معبود خود را می‌فهمد، نسبت به او ارادت دارد. ممکن است، علم انسان به عمل درنیايد؛ ولی ممکن نیست، به چیزی که نمی‌شناسد و نمی‌فهمد، دل ببندد و یا بیش از فهم خود آن را عبادت کند. شخص مؤمن، محبوب حقیقی خود را فقط خدا می‌داند و به او دل بسته است؛ اما انسان غیر عاقل به دلیل عدم ادراک درست از برآورنده حقیقی نیاز، به غیر خدا سر می‌سپارد. از آنجایی که شدت محبت، به عظمت محبوب از یک سو و عمق شناخت دوستانه محب از سوی دیگر است، و چون جان مؤمن بالاتر است، معرفت او نیز کامل‌تر است و درک قوی‌تر حاکی از مدرک و محبوب قوی‌تر و بالاتری است؛ از این رو، محبت انسان‌های عاقل و مؤمن که ناشی از بینش الهی

آن‌هاست، شدیدتر و قوی‌تر خواهد بود؛ ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ (بقره: ۱۶۵) و در نتیجه پیروی آن‌ها از خدای محبوب کامل‌تر است.^۱

از نظر یک مؤمن هر چه هست کمال اوست و کمال هر چیزی را شعاعی از کمال الهی می‌داند؛ و چون به خدا محبت دارد، آثار وجودی او را هم به میزان قربشان به خدا دوست دارد. آن‌چنان که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي﴾ (آل عمران: ۳۱) یعنی درواقع محبت انسان به خدا، اثر رفتاری دارد و میزان اطاعت و پیروی است که محبت انسان به خدا را نشان می‌دهد.^۲ شریعت الهی در زندگی انسان نقش بسیار زیادی دارد و در سایه عمل به دستورات شریعت الهی، محبت و دوستی در بین انسان‌ها توسعه می‌یابد. پیروی از صاحب شریعت و ائمه و اولیاء الهی که احیاگر جان‌ها هستند، در راستای محبت الهی و نشانه محبت به خداوند خواهد بود و به واسطه اطاعت از محبوبین الهی و طاعت از آن‌هاست که انسان می‌تواند مقرب درگاه الهی شود.^۳

۲. مبانی انسان‌شناختی

در قرآن آیات زیادی وجود دارد که به صراحت یا با اشاره به انسان‌شناختی و اثرات شناخت انسان از خودش پرداخته است و تمام اعمال و رفتار انسان را برگرفته از میزان شناختش و نیز عقوبت کارها را منتسب به شناخت از خودش و بر موارد منتسب به خود شناخت می‌کند.

منشأ صدور هر کار صحیحی در انسان، توجه به خویشتن است. بنابراین توجه به این‌که خود او چه کسی است، در کجاست، چه کاری به مصلحت او و چه کاری به زیان اوست، اهمیت حیاتی می‌یابد و پرداختن به خود و در اندیشه منافع و مصالح واقعی خود بودن، تنها در صورتی امکان‌پذیر است که انسان به خود توجه داشته باشد. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾ (مائده: ۱۰۵)؛ و توجه به نفس موجب می‌گردد، انسان در جهت شناخت کمال‌ها و مصالح خویش و راه

۱. ر.ک: جواد آملی، عبد الله، «تفسیر تسنیم»، قم: اسراء، ۱۳۹۰ ش، ج ۸، ص ۲۶۵ - ۲۶۶ و ۲۹۴.

۲. میرزاخان، حسین، «تفسیر تربیتی قرآن کریم»، قم، مرکز انتشارات تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۹ ش، ج ۱، ص ۳۲۱.

۳. ابن مسکویه، احمد بن یعقوب، «تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق»، ص ۱۳۲ - ۱۳۴.

دستیابی به آنها حرکت و تلاش کند و از دیگر سوی، نقص‌ها و عیب‌های خویش را بازشناسد و خود را از آلوده شدن به آنها نگاه دارد.^۱

بر اساس آیات شریفه قرآن، انسان به خود و درون خود آگاه و واقف است، ﴿بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ﴾ (قیامه: ۱۴) و اگر از این حالت غفلت کند و از خود بیگانه باشد دچار لهو خواهد شد. ﴿الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾ (تکاثر: ۲-۳)؛ ﴿ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ (حجر: ۳) و خودفراموشی و خودباختگی کیفر غفلت از خداست، ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (حشر: ۱۹) و غفلت چنان در شقاوت آدمی مؤثر است که قرآن مجید تنها در یک سوره (انبیا) سه بار به‌طور پیاپی و با تعبیرهای گوناگون این حالت را نکوهش کرده است: ﴿اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ لَاهِيَةً قُلُوبِهِمْ﴾ (انبیاء: ۲-۵). به همین جهت می‌تواند داور اعمال و رفتار خود باشد و خداوند هم در روز قیامت به او چنین خطاب می‌کند: ﴿اَقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا﴾ (اسراء: ۱۴) و نیاز به هیچ شاهد و داوری از بیرون از خود ندارد. از این رو، حکم علیه خویش خواهد داشت، ﴿فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ (ملک: ۱۱) و در همین حال است که امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «كَفَى بِالْمَرْءِ مَعْرِفَةً أَنْ يَعْرِفَ نَفْسَهُ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ يَجْهَلَ نَفْسَهُ».^۲

انسان موجودی مرکب از جسم و روح است و جسم متشکل از عناصر مادی است که پیوسته در حال تغییر و دگرگونی هستند؛ و نفس انسان نه مادی است و نه آثار مادی دارد؛ بلکه مجرد از آن‌ها بوده و جوهری بسیط است. فضیلت صرفاً مرتبط با نفس است. بعد مادی و جسمانی انسان متناسب با حیوانیت او بوده و بعد روحانی او با قلمرو بالاتر وجود و ملائکه در تناسب و تماس است.^۳

هدف اخلاق، کسب خلق و خوی پسندیده است؛ به نحوی که در روح انسان صفت یا حالتی رسوخ نماید که منشأ صدور اعمال نیک گردد؛ و انسان در سایه تعالیم اخلاقی به جایی برسد

۱. همان، ص ۱۶۵.

۲. لیثی واسطی، علی بن محمد، «عیون الحکم و المواعظ»، قم: دارالحديث، ۱۳۷۶ش، ص ۳۸۶.

۳. ابن مسکویه، احمد بن یعقوب، «تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق»، ص ۸۸؛ انّ الانسان ذو فضیلة روحانیة یناسب بها الارواح الطیبة التي تسمى ملائكة و ذو فضیلة جسمانیة یناسب بها الانعام لانه مرکب منهما.

که با پاکان و فرشتگان هم‌نشین شده و فیض الهی را دریافت نماید.^۱ فضیلت نفس در حرکت به‌سوی علوم و معارف و شوق و میل نسبت به آن است و این که از افعال مختص به جسم دوری نماید. به عبارتی فضیلت، کمال عقل است، یعنی آن جنبه نفس که نماینده ماهیت انسانیت ما است. این فضیلت زمانی در ما پدید می‌آید که پیوسته به نفس خویش توجه نموده و از اموری که مانع این توجه می‌شوند، دوری نمائیم و تا جایی افزایش می‌یابد که با بسط و گسترش توان و قدرت خود، بتوانیم عقل را آزاد نموده و در زندگی به کار ببریم. البته در راه‌هایی که منطبق با حدّ وسط و پرهیز از افراط و تفریط باشد.^۲

فضیلت دارای ارزش ذاتی است و دستیابی به سعادت در گرو پایبندی به ارزش ذاتی فضیلت است.^۳ حدّ وسط یا اعتدال بین اخلاقیات و دوری از افراط و تفریط و کمال، جنبه‌ای از روح (یعنی عقل انسان) است که انسانیت انسان را نشان می‌دهد و او را از انواع پایین‌تر موجودات متمایز می‌کند.^۴ البته حدّ وسط در اخلاق، ممکن است دارای مراتبی باشد که مرتبه عالی آن با ارزش‌تر است و این اختلاف در مراتب غیر از افراط و تفریط است.^۵

3. مبانی معرفت‌شناختی

دستیابی به یقین، پاسداری از ایمان، وصول به سعادت و دفاع از عقیده و مکتب، اهدافی هستند که اهمیت و ضرورت بحث معرفت‌شناسی را دوچندان می‌کنند،^۶ از این‌رو است که هیچ کتابی به‌اندازه قرآن، برای شناخت ارزشی قائل نیست و هیچ مکتبی به‌اندازه اسلام در رابطه با از بین بردن موانع شناخت و ایجاد شرایط آن اقدام نکرده است. در قرآن بیش از 105 بار واژه «علم» و بیش از 770 بار شکل‌های مختلف آن و 49 بار ماده «عقل» و 20 بار ماده «فقه» و

1. همان، ص 27 و 166.

2. ر.ک: حلبی، علی‌اصغر، «تاریخ فلاسفه ایرانی»، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۱، ص 248.

3. اترک، حسین، «سیر تطور نظریه اعتدال در اخلاق اسلامی»، پژوهش‌های فلسفی، شماره 14، بهار و تابستان 1393، ص 137.

4. ر.ک: ابن مسکویه، احمد بن یعقوب، «تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق»، ص 65.

5. همان، ص 121.

6. ر.ک: درگاهی‌فر، رضا، «معرفت‌شناسی اسلامی»، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، 1396، ص 95 - 87.

18 بار ماده «فکر» به کاررفته است که در اکثر موارد با اصرار مردم را به اندیشه و تفکر و تفقه و تعقل در شناخت حقیقت و حرکت در مسیر آن دعوت می‌نماید.¹

در آیات شریفه قرآن جدا کردن حق و باطل یکی از خصوصیات قرآن کریم یاد شده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ (انفال: 29) فرقان، به معنای وسیله‌ای است که میان دو چیز فرق می‌گذارد و آن دو را از هم متمایز می‌سازد. از این آیه شریفه به قرینه سیاق و متفرع ساختن فرقان بر تقوا، دانسته می‌شود که مقصود فرقان میان حق و باطل، چه در اعتقادات و چه در عمل است. فرقان در اعتقادات همان جدا کردن ایمان و هدایت از کفر و ضلالت و جدا ساختن اطاعت و عمل مورد رضایت الهی از معصیت و عمل مورد غضب الهی است و فرقان در عمل جدا ساختن فکر و رأی صحیح از فکر و رأی باطل است.² فرقان به معنای هدایت و نوری در قلب است که به وسیله آن بین حق و باطل جدایی ایجاد می‌کنید.³

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ...﴾ (طلاق: 3 - 2) ﴿...وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ وَابْنُ اللَّهِ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (بقره: 282)

هراندازه که انسان موفق به تزکیه نفس شده و به مقام تقوا برسد، به همان مقدار بر شناخت او درباره مسائل حیات معقول افزوده خواهد گشت.⁴

قرآن برخلاف بسیاری از مکتب‌ها، راه معرفت را برای همه انسان‌ها باز می‌داند و مهمترین معیار ارزش انسان‌ها را علم و معرفت می‌داند و ابزار فهم و آگاهی را بزرگ‌ترین نعمت الهی می‌داند و ارزش هر انسانی به میزان استفاده از این ابزار در جهت مبارزه با جهل، نادانی و ناآگاهی و رشد هر چه بیشتر سطح آگاهی و معرفت است. این شناخت باید قاطع و یقینی باشد و از راه تفکر و تدبر و تعقل به دست آمده باشد و برای آن برهان و دلیل استوار باشد و تا به این درجه از قطعیت نرسد، نباید نظر داد که ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ (اسراء: 36) و از ظن و

1. محمدی ری شهری، محمد، «مبانی شناخت»، قم، موسسه دارالحديث، ۱۳۸۸، ص ۱۱؛ انفال: 41، مائده: 92، حدید: 33، ۲۰، بقره: 209، 231، 203.

22. طباطبایی، محمدحسین، «المیزان فی تفسیر القرآن»، ج 9، ص 56.

3. طبرسی، فضل بن حسن، «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، 1414 ق، ج 4، ص ۸۲۵.

4. جعفری، محمدتقی، «ترجمه و تفسیر نهج البلاغه»، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶، ج 7، ص 219.

گمان دوری باید کرد که ﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾ (یونس: 36) و در عقاید و اعمال، باید شناخت علمی و یقینی داشت و استدلال ارائه کرد^۱ ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (بقره: 111).

در روایات معصومین (ع) نیز جوشش چشمه‌های حکمت از قلب بر زبان به وسیله اخلاص اشاره شده است: «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»^۲ (هر کس چهل روز خود را برای خدا خالص سازد، چشمه‌های جوشان حکمت از قلبش بر زبانش جاری می‌گردد).

ب. اصول نظریه

برای مشخص شدن معنای اصول و تفاوت آن با مبانی بحث‌های مفصلی در میان صاحب‌نظران مطرح است، برخی از ایشان اصول و مبانی را به یک معنا دانسته؛ اما برخی دیگر مراد از مبانی و اصول را دو چیز جدا از هم دانسته و برای هر کدام تعریف جدایی ذکر می‌کنند.

در معنای اصول گفته شده است، اصول قوانین و قواعدی است که یک علم بر اساس آن بنا شده باشد، اصول موضوعه یا اصول متعارف در هر علمی می‌تواند از مبانی آن علم تلقی شود.^۳

بنابراین مراد ما از اصول نظریه اخلاق فراطبقاتی در این رساله، عبارت از اصول کلی و زیرساخت‌های فکری و قواعد حاکم بر این نظریه است.

۱. خدامحوری

از مهمترین و به عبارتی اصلی‌ترین اصول حاکم بر نظریه اخلاق فراطبقاتی قرآن، اصل خدامحوری است. چنانچه در تعریف اخلاق طبقاتی آمده است، نظریه‌پردازان این حوزه، اخلاق را در طبیعت انسانی و خواسته‌های طبیعی جستجو می‌کنند؛ مانند مکاتب لذت‌گرا و عاطفه‌گرا؛

1. ابراهیمیان، سید حسین، «معرفت‌شناسی برخی از فلاسفه اسلامی و غربی»، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، 1378، ص 29.

2. ابن فهد حلی، «عدة الداعی و نجاج الساعی»، تهران، دارالکتاب الإسلامی، چاپ اول، 1407ق، ص 170؛ 285؛ مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، «بحار الأنوار»، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ: دوم، 1403 ق، ج 5، ص 85.

3. باقری، خسرو، «نگاهی دوباره به تربیت اسلامی»، تهران، انتشارات مدرسه، چاپ 4، 1374، ص 63.

و قائل به وجود جنبه ماوراء طبیعی و متافیزیکی بودن آن نیستند.^۱ قرآن کریم و مکتب اسلام، اخلاق را فراتر از این جهان و عالم ماده دانسته و برگرفته از ادیان الهی می‌داند که نشان‌دهنده جنبه خدایی آن است.

اصل خدامحوری در این نظریه یعنی اینکه تمامی گزاره‌های اخلاقی قرآن و مکتب اسلام برگرفته از متافیزیک و عالم بالاست و خداوند تأثیر نهایی در این باره دارد.

۲. توحید محوری

از دیگر اصول حاکم بر نظریه اخلاق فراطبقاتی، توحید و یکانگی خداوند است. اخلاق اسلامی به منزله کالبدی است که روح توحید در آن دمیده شده است. از منظر قرآن، اخلاق در هر بعدی از ابعاد فضیلت و رذیلت، بدون عامل پایدار نخواهد بود.

پایداری اخلاق فاضله وابسته به توحید است. اعتقاد به توحید یعنی ایمان به اینکه در نظام هستی هیچ تدبیری جز تدبیر و قدرت خدای یگانه نیست و او کمال مطلق و دارای صفات و اسمای حسنی است؛ او انسان را آفرید تا با اراده خویش آن صفات را کسب نماید و به سعادت و کمال واقعی دست یابد. اخلاقیات اسلامی، با اندکی تجزیه و تحلیل در قوس صعود به روح یکتاپرستی و توحید برمی‌گردد.^۲

شالوده اخلاق و تربیت اسلام بر این ریخته شده است که خدا یکی است و شریکی ندارد و این زیربنای دعوت اسلام است که بنده را خالص بار می‌آورد و عبودیت و بندگی را در او نتیجه می‌دهد و این نوع نگاه است که افراد بی‌شماری از علمای ربانی را تحویل جامعه بشری داده است.^۳

هر عمل انسانی با توجه به منویات درونی او در راستای غایت خاصی است و هیچ یک از اعمال آدمی عبث نیست؛ اما اهداف دارای مراتب تشکیکی (ابتدائی متوسط متعالی) هستند. آنچه اخلاق توحیدی در اسلام را از سایر مکاتب و روش‌های اخلاقی ممتاز می‌سازد، هدف متعالی آن است. هدف از تحصیل و کسب فضایل اخلاقی و اصلاح امور در مکتب اخلاقی قرآن

1. کوزر، لیوئیس، «زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی»، ص ۷۶.

2. طباطبایی، محمدحسین، «روابط اجتماعی در اسلام»، ترجمه: محمدجواد حجتی کرمانی، قم، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۷، ص 65.

3. همو، «المیزان فی تفسیر القرآن»، ج 1، ص 356.

که مختص تعالیم آسمانی اسلام است؛ کسب فضیلت نیست تا دنیوی و اخروی بودن آن مورد اختلاف باشد، بلکه غایت آن وصول به حق و قرب الهی است. علامه به این نکته تصریح دارد که انسان در اثر تداوم رفتار و عمل بر مبنای اعتقاد به توحید به کمال ایمان می‌رسد و دلش مجذوب خداوند و اسماء و صفات او می‌گردد و جذبه‌ای خاص در او ایجاد می‌شود و طوری عبادت خدا را انجام می‌دهد که گویا او را مشاهده می‌کند و شوق محبت در او روزافزون می‌شود ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ (بقره: 165). انسان در اثر کسب ملکات اخلاقی و تهذیب امور نفسانی به هدفی بلند و جایگاه رفیع و مقام منیع می‌رسد که همان مقام مخلصین است.^۱

ج. ارزش‌های اخلاقی اسلام

دین اسلام به‌عنوان یکی از ادیان آسمانی و آخرین دین از ادیان ابراهیمی، ارزش‌های اخلاقی را در خود دارد که با اینکه در برخی از این ارزش‌ها با ادیان دیگری هماهنگی دارد؛ اما در حقیقت تکامل یافته‌ترین ارزش‌های اخلاقی در قرآن کریم و دین مبین اسلام موجود است. در ادامه به مهمترین ارزش‌های اخلاقی که در قرآن کریم نیز به آن توجه شده است، اشاره می‌شود.

۱. عدالت

عدالت در اسلام افضل فضایل و اشرف کمالات است؛ زیرا مستلزم جمیع صفات کمالیه است.^۲ قرآن کریم عدالت را فضیلت شخصی دانسته و به‌عنوان یکی از ارزش‌های بافضیلت اخلاقی در جامعه تعمیم می‌دهد که یک مؤمن به‌عنوان بخشی از خودآگاهی خود به کسب آن تشویق می‌شود. آیات متعددی از قرآن درباره ارزش و جایگاه عدالت در عرصه اخلاق فردی و اجتماعی اشاره دارد. عدالت باعث ایجاد روحیه تقوای الهی در شخص می‌شود: ﴿اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى﴾ (مائده: ۸). همچنین عدالت اجتماعی یکی از ارزش‌های قرآنی است که تمامی پیامبران الهی برای آن قیام کرده‌اند: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید: ۲۵).

1. همان.

2. نراقی، احمد بن محمد مهدی، «معراج السعادة»، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۷۸، ص ۴۸.

۲. محبت

محبت از ظریف‌ترین صفات اخلاقی و ملکات انسانی است که از نظر دسته‌بندی صفات اخلاقی جزء ملکه عدالت محسوب می‌شود. قرآن کریم درباره محبت بسیار سخن گفته، محبت الهی را یکی از ارزش‌های اخلاقی می‌داند: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره: ۱۶۵) «آنها که ایمان دارند، عشق‌شان به خدا (از مشرکان نسبت به معبودهایشان) شدیدتر است.»

در جای دیگر فرموده است: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران: ۳۱) «بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد.»

۳. حکمت

یکی از ارزش‌های اخلاقی قرآن، حکمت است که از اصول اساسی اخلاق در دین اسلام شمرده می‌شود و فروع متعددی دارد، جالب توجه آن که قرآن که خود حکمت است. «وَالْقُرْآنُ الْحَكِيمُ» (یس: ۲) «سوگند به قرآن با حکمت.» و از نزد خداوند حکیم نازل شده است. «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (زمر: ۱) «این کتابی است که از سوی خداوند عزیز و حکیم نازل شده است.» قرآن درباره حکمت به معنای اخلاقی سخن فراوان گفته است که از جمله درباره تعقل و تفکر که یکی از فروع و زیرمجموعه‌های حکمت به معنای اخلاقی است، بیش از ۳۰۰ آیه آمده و مردم را به اندیشه و فکر فراخوانده است؛ و یا به پیامبر آموخته است که برای اثبات حقایق و پاسخ به شبهات چگونه استدلال کند. زیباتر اینکه حتی آیه‌ای در قرآن نیامده که به مردم دستور بدهد تا بدون آگاهی و معرفت ایمان بیاورند و یا عملی را انجام دهند تا جایی که بسیاری از مسایل که عقل و اندیشه از درک عمق فلسفه تشریع آن عاجز است، قرآن فلسفه احکام را به روش استدلال گونه مطرح کرده است.

۴. شجاعت

شجاعت نیز یکی از ارزش‌های اخلاقی است که دین اسلام آن را از اصول و پایه‌های اخلاق می‌داند. این صفت یکی از فضائل اخلاقی محوری، به معنای دلیری و دلاوری است که در علم اخلاق آن را حد وسط بی‌باکی و ترس قرار داده‌اند. مراد از شجاعت این است که قوه غضب انسان مطیع و فرمان‌بردار عقل بوده و در حقیقت شجاع واقعی به کسی گفته می‌شود که رفتار

او با دستور عقل و با اشاره آن انجام گیرد و هواهای نفسانی در رفتارهای او دخالتی ندارد.^۱ شجاعت در میدان نبرد، شجاعت در مبارزه با نفس اماره، شجاعت در غلبه بر مشکلات زندگی، شجاعت در مبارزه با رذائل اخلاقی و شجاعت عقلی از مراتبی است که برای شجاعت نام برده شده است.

در قرآن کریم شجاعت به عنوان اساس و پایه حکومت الهی معرفی شده است.^۲ همچنین شجاعت از خصوصیات مردان بزرگ الهی است که در جهاد با مشرکان تلاش می‌کنند، عنصر شجاعت به عنوان یکی از ارزش‌ها و سجایا اخلاقی شناخته شده است.^۳ شجاعت، یکی از ویژگی‌های مؤمنان راستین الهی است که در کنار رسول گرامی اسلام (ص) قیام می‌کنند.^۴

۵. عفت

یکی دیگر از ارزش‌های اخلاقی که به عنوان اصل و اساس در کتاب‌های اخلاقی شناخته شده، صفت عفت است. عفت، به معنای خودنگهداری و در اصطلاح اخلاق، به معنی خویش‌داری در برابر تمایلات افراط‌گونه نسبت به لذت‌های مادی و نفسانی است. مراد از عفت این است که قوه شهوت انسان در فرمان و اطاعت عقل قرار گیرد. به گونه‌ای که امر و نهی آن مطابق قوه عاقله انسان باشد. صاحب عفت کسی است که باوجود سالم بودن قوای جسمانی او و قدرت بر انجام انواع لذات و مهیا بودن شرایط و اسباب ظاهری آن، در به دست آوردن آن لذت، پایش را خارج از شرع و عقل بیرون نهد.^۵ عفت جنسی، عفت در گفتار، عفت مالی و اقتصادی و عفت شکم از اقسام عفت بیان شده و آثار و نتایجی مانند استحکام در خانواده، آرامش روانی جامعه و آمرزش گناهان برای آن برشمرده شده است.

نتیجه گیری

از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت :

-
1. نراقی، احمد بن محمد مهدی، «معراج السعادة»، ص ۳۵.
 2. بقره: ۲۴۷.
 3. مائده: ۵۴؛ صف: ۴.
 4. فتح: ۲۹.
 5. نراقی، احمد بن محمد مهدی، «معراج السعادة»، ص ۳۴-۳۵.

- 1- منظور از اخلاق فراطبقاتی قرآن، نظام اخلاقی که فراتر از طبقه خاص و گروه خاص بوده و مختص زمان، مکان، شرایط اقتصادی و سیاسی و ... نیست، بلکه بالاتر از جامعه‌ای خاص و انسان‌هایی خاص است و شامل تمامی انسان‌ها در طول تاریخ حیات بشریت است.
- 2- مبانی و پیش‌فرض‌های نظریه فراطبقاتی بودن قرآن شامل مبانی هستی‌شناختی، مبانی انسان‌شناختی و مبانی معرفت‌شناختی می‌شود.
- 3- اصول نظریه فراطبقاتی بودن اخلاق در قرآن از خدامحوری و توحید محوری تشکیل شده است. ایمان نقش حیاتی در ارزش‌های اخلاقی انسانی دارد. از مهمترین انگیزه‌های معرفت توحید محور می‌توان به حقیقت طلبی، حب ذات، شکر منعم، منفعت طلبی، رنج‌گزیری و میل به آرامش روانی اشاره کرد.
- 4- روش نظریه اخلاق فراطبقاتی قرآن در عنصر ترویج اخلاق الهی و صبغة اللهی خلاصه می‌شود.

منابع:

1. «قرآن کریم»، ترجمه: مکارم شیرازی، ناصر، قم، دارالقرآن الکریم، چاپ دوم، 1373ش.
2. ابراهیمیان، سید حسین، «معرفت‌شناسی برخی از فلاسفه اسلامی و غربی»، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، 1378.
3. ابن فهد حلی، «عدة الداعی و نجاج الساعی»، تهران، دارالکتب الإسلامی، چاپ اول، 1407ق.
4. ابن مسکویه، احمد بن یعقوب، «تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق»، قم، بیدار، چاپ پنجم، 1371ش.
5. ابن منظور، محمد بن مکرم، «لسان العرب»، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، 1408ق، ج 10.
6. اترک، حسین، «سیر تطور نظریه اعتدال در اخلاق اسلامی»، پژوهش‌های فلسفی، شماره 14، بهار و تابستان 1393.
7. باقری، خسرو، «نگاهی دوباره به تربیت اسلامی»، تهران، انتشارات مدرسه، چاپ 4، 1374.
8. جعفری، محمدتقی، «ترجمه و تفسیر نهج البلاغه»، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1376، ج 7.
9. جوادی آملی، عبد الله، «تفسیر تسنیم»، قم: اسراء، 1390ش، ج 8.
10. حلبی، علی‌اصغر، «تاریخ فلاسفه ایرانی»، تهران، انتشارات زوار، 1381.

11. خداپرستی، فرج‌الله، «فرهنگ جامع واژگان مترادف و متضاد زبان فارسی»، شیراز: دانشنامه فارس، ۱۳۷۶.
12. درگاهی‌فر، رضا، «معرفت شناسی اسلامی»، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، 1396.
13. دهخدا، علی‌اکبر، «لغت‌نامه دهخدا»، ج 1، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ هشتم، 1371ش..
14. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، «مفردات الفاظ القرآن»، دمشق، دارالقلم، الطبعة الاولى، ۱۴۱۲.
15. زبیدی، سید محمد مرتضی، «تاج العروس من جواهر القاموس»، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الفکر، 1414ق، ج 13.
16. صانعی دره بیدی، منوچهر، «فلسفه اخلاق و مبانی رفتار»، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۷.
17. طباطبایی، سید محمد حسین، «بداية الحکمة نهائة الحکمة»، قم، جماعه المدرسين بقم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق
18. طباطبایی، محمدحسین، «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1417ق، ج 19.
19. طباطبایی، محمدحسین، «روابط اجتماعی در اسلام»، ترجمه: محمدجواد حجتی کرمانی، قم، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
20. طبرسی، فضل بن حسن، «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، 1414 ق، ج 4.
21. عمید، حسن، «فرهنگ فارسی عمید»، سرپرست تألیف و ویرایش: فرهاد قربان‌زاده، انتشارات اشجع، چاپ نخست: ۱۳۸۹.
22. فیض کاشانی، ملامحسن، «الحقایق فی محاسن الاخلاق»، قم، دار العلم، 1378ش؛
23. کوزر، لیوئیس، «زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی»، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، چاپ پنجم، ۱۳۷۳.
24. گروهی از مؤلفان، «واژه‌نامه مبانی و مفاهیم مارکسیسم»، تهران، انتشارات مردم، چاپ سوم، ۱۳۵۸.
25. لاهیجی، عبدالرزاق، «گوهر مراد»، تهران، سازمان چاپ انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1372.
26. لیثی واسطی، علی بن محمد، «عیون الحکم و المواعظ»، قم: دارالحديث، 1376ش.
27. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، «بحار الأنوار»، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ: دوم، 1403 ق، ج 5.
28. محمدی ری شهری، محمد، «مبانی شناخت»، قم، موسسه دارالحديث، ۱۳۸۸.
29. مصباح یزدی، محمدتقی، «دروس فلسفه اخلاق»، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳.
30. مصباح یزدی، محمدتقی، «اخلاق در قرآن»، قم، موسسه امام خمینی، چاپ دوم، 1380.
31. معین، محمد، «فرهنگ فارسی معین»، ج 1. تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ هشتم، 1371ش.
32. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، «تفسیر نمونه»، تهران، دار الکتب الإسلامیه، 1374، ج 1.
33. میرزاخانی، حسین، «تفسیر تربیتی قرآن کریم»، قم، مرکز انتشارات تبلیغات اسلامی، چاپ اول، 1369ش، ج 1.
34. نراقی، احمد بن محمد مهدی، «معراج السعادة»، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۷۸.